نگاه

از احوالات ناباکوف شاعر

حسین فراستخواه

درست است که اسم و رسم ناباکوف بیش از هرچیز به واسطه نثرش جهانگیر شد، اما او نیز مانند اسلافش تورگنیف و بونین ابتدا با شعر شروع کرد. تورگنیف خیلی زود ملتفت شد که طبعش با نثر بیشتر می‌خندد، بنابراین خیلی زود نظم را رها کرد. بونین بیشتر مثل ناباکوف بود؛ از این لحاظ که بعد از وارد شدن به عالم نثر، همچنان شعر را رها نکرد و هر از چند گاهی دستی به ساختن شعر بر و مشخصا بعد از گرفتن جایزه پوشکین در ۱۹۰۳ بود که شهرتی در عالم شعر به هم زد. ناباکوف که در سال‌های ۱۹۲۰ نویسنده‌ای جوان بود، از دستاوردهای سبک‌شناختی شاخص بونین (که ۳۰سال از او بزرگتر بود) بهره می‌برد. ناباکوف بی‌حساب بر شعر بونین به‌به و چه‌چه می‌زد و آشکارا از آن متاثر بود. بیش از آنکه به قلم ریختن در منطقه‌های نثر بپردازد، مثل اغلب شهروندان نوجوان و جوان روزگار خودمان، تا دلتان بخواهد شعر می‌گفت. هفده‌سال بیشتر نداشت (۱۹۱۶) که جیب پر را کنفاد و شخصا به چاپ ۶۸قطعه از اشعارش مبادرت ورزید. آن مجموعه کلهم شعرهایی محدود و تکراری بود از موضوعاتی اغلب سردستی. اول و آخرش شب بود و سایه‌ها و ستارگان بی‌شمار آسمان. گل‌های سرخ، نیلوفرها، و البته گل‌ها و بوته‌ها به عنت عشر لغات شاعر عاشق را تاریک می‌کردند. بر بود از انتظار و چشم به راهی و مرور خاطرات و این قبیل مضامین آشنا (که نمونه‌های مبتذل‌تر و میان‌مایه‌ترش از خامه شاعرکان بی‌شمار شهر ما شب و روز ترشح می‌کند و متل آب‌خوردن به زیور طبع ناشران فخیم آراسته می‌شود.) حتی عنوین شعرهاش پژواک مال‌آوری از یکدیگر بودند: پاییز، نوبت پاییز، ترانه پاییزی، یک روز پاییزی...! کتاب آکنده بود از شعرهای نیخته جوانکی عاشق‌مسلک که اغلب منظومه‌های قرن‌نوزدهم روس را خوانده بود و به قدر گافی از آنها اقتباس کرده بود. اما جیز زیادی برای گفتن نداشت؛ به جیز زیادی، اتیه دیگر گفتن ندارد که مهمترین تفاوت ناباکوف جوان با خاهشاعرکان نازنیس روزگار ما همین تفاوت ساده است که اینها صدسال دیگر هم ناباکوف نمی‌شوند و همین جوان عشق بونین، در نیمه‌های دهه۱۹۲۰ به اورزیال‌ترین نویسنده مهاجر نسل جوان مبدل شده بود و یک‌جورهایی سنت‌های سبک‌شناختی و روایی‌ساختی کوتاه چخوف و بونین را دامه می‌داد تا جایی که سرانجام به قول بونین «دنیایی تمام‌تازه» در ادبیات روسیه بازگشود.

ناباکوف دوستی با بونین را وامدار پدرش بود. پدر ناباکوف از دموکرات‌های مشروطه‌طلبِ پیشتاز بود و بونین هم در روسیه جزو نویسندگان لیبرال به شمار می‌رفت. این‌دو در ۱۹۲۰ در برلین با یکدیگر آشنا می‌شوند و ناباکوف پدر در کافه‌ئی که به تاریخ ۱۲دسامبر همان سال برای بونین می‌نویسد ضمن اشاره به شعرهای پسرش، از استاد تقاضا می‌کند که در صورت امکان چند خطی راجع به نظرشان درخصوص شعر بلند «جنگ» مرقوم بفرمایند. بونین هم در جواب برمی‌دارد کتاب تازه منتشرشده‌اش (بزرگ‌رده‌ای از سانفرانسیسکو- ۱۹۲۰) را که گلچینی از اشعارش با شعرهای او تا قبل از ۱۹۱۷ بود برای آقا می‌فرستد و تنکی آن کافدنی می‌چاند که در آن شعر ناباکوف پسر را به تحسین و تمجیدی آشکار نواخته بود. ناباکوف پدر دل و جرئت پیدا می‌کند و در نامه بعدی مجله‌ای برای بونین می‌فرستد که در آن سه شعر و یک داستان کوتاه از پسرش چاپ شده بود و ضمنا بود برای آقای بونین نوشته بود که طبعش با نثر بیشتر می‌خندد تا شعر. تورگنیف خیلی زود نظم را رها کرد. بونین بیشتر مثل ناباکوف بود؛ از این لحاظ که بعد از وارد شدن به عالم نثر، همچنان شعر را رها نکرد و هر از چند گاهی دستی به ساختن شعر بر و مشخصا بعد از گرفتن جایزه پوشکین در۱۹۰۳ بود که شهرتی در عالم شعر به هم زد. ناباکوف که در سال‌های۱۹۲۰ نویسنده‌ای جوان بود، از دستاوردهای سبک‌شناختی شاخص بونین (که ۳۰سال از او بزرگتر بود) بهره می‌برد. ناباکوف بی‌حساب بر شعر بونین به‌به و چه‌چه می‌زد و آشکارا از آن متاثر بود. بیش از آنکه به قلم ریختن در منطقه‌های نثر بپردازد، مثل اغلب شهروندان نوجوان و جوان روزگار خودمان، تا دلتان بخواهد شعر می‌گفت. هفده‌سال بیشتر نداشت (۱۹۱۶) که جیب پر را کنفاد و شخصا به چاپ ۶۸قطعه از اشعارش مبادرت ورزید. آن مجموعه کلهم شعرهایی محدود و تکراری بود از موضوعاتی اغلب سردستی. اول و آخرش شب بود و سایه‌ها و ستارگان بی‌شمار آسمان. گل‌های سرخ، نیلوفرها، و البته گل‌ها و بوته‌ها به عنت عشر لغات شاعر عاشق را تاریک می‌کردند. بر بود از انتظار و چشم به راهی و مرور خاطرات و این قبیل مضامین آشنا (که نمونه‌های مبتذل‌تر و میان‌مایه‌ترش از خامه شاعرکان بی‌شمار شهر ما شب و روز ترشح می‌کند و متل آب‌خوردن به زیور طبع ناشران فخیم آراسته می‌شود.) حتی عنوین شعرهاش پژواک مال‌آوری از یکدیگر بودند: پاییز، نوبت پاییز، ترانه پاییزی، یک روز پاییزی...! کتاب آکنده بود از شعرهای نیخته جوانکی عاشق‌مسلک که اغلب منظومه‌های قرن‌نوزدهم روس را خوانده بود و به قدر گافی از آنها اقتباس کرده بود. اما جیز زیادی برای گفتن نداشت؛ به جیز زیادی، اتیه دیگر گفتن ندارد که مهمترین تفاوت ناباکوف جوان با خاهشاعرکان نازنیس روزگار ما همین تفاوت ساده است که اینها صدسال دیگر هم ناباکوف نمی‌شوند و همین عشق بونین، در نیمه‌های دهه۱۹۲۰ به اورزیال‌ترین نویسنده مهاجر نسل جوان مبدل شده بود و یک‌جورهایی سنت‌های سبک‌شناختی و روایی‌ساختی کوتاه چخوف و بونین را دامه می‌داد تا جایی که سرانجام به قول بونین «دنیایی تمام‌تازه» در ادبیات روسیه بازگشود.

ناباکوف دوستی با بونین را وامدار پدرش بود. پدر ناباکوف از دموکرات‌های مشروطه‌طلبِ پیشتاز بود و بونین هم در روسیه جزو نویسندگان لیبرال به شمار می‌رفت. این‌دو در ۱۹۲۰ در برلین با یکدیگر آشنا می‌شوند و ناباکوف پدر در کافه‌ئی که به تاریخ ۱۲دسامبر همان سال برای بونین می‌نویسد ضمن اشاره به شعرهای پسرش، از استاد تقاضا می‌کند که در صورت امکان چند خطی راجع به نظرشان درخصوص شعر بلند «جنگ» مرقوم بفرمایند. بونین هم در جواب برمی‌دارد کتاب تازه منتشرشده‌اش (بزرگ‌رده‌ای از سانفرانسیسکو- ۱۹۲۰) را که گلچینی از اشعارش با شعرهای او تا قبل از ۱۹۱۷ بود برای آقا می‌فرستد و تنکی آن کافدنی می‌چاند که در آن شعر ناباکوف پسر را به تحسین و تمجیدی آشکار نواخته بود. ناباکوف پدر دل و جرئت پیدا می‌کند و در نامه بعدی مجله‌ای برای بونین می‌فرستد که در آن سه شعر و یک داستان کوتاه از پسرش چاپ شده بود و ضمنا بود برای آقای بونین نوشته بود که طبعش با نثر بیشتر می‌خندد تا شعر.

عطف کتاب

چشم در برابر چشم

به‌تازگی کتابی درباره زندگی و آثار غلامحسین ساعدی باعنوان «همسایه هدایت» و با نام فرخی میرات داستان‌نویسی غلامحسین ساعدی در نشر بوتیمار منتشر شده است. قهرمان شیری که نویسنده این کتاب است، کتاب را در پنج‌بخش تنظیم کرده و گوشه‌ی در بخش‌های مختلف به وجوه مختلف زندگی و آثار ساعدی بپردازد. بخش اول کتاب به شرح احوال و فهرست آثار ساعدی پرداخته و در بخش‌های دیگر به‌ترتیب به داستان‌های کوتاه و بلند، رمان‌ها، نقد و نمایش پرداخته شده و در بخش پایانی کتاب هم خلاصه‌ای از رمان‌ها و رمان‌واره‌ها آورده شده تا بخشی از آثار ساعدی به‌صورت کوتاه در همین کتاب در دسترس باشند. بررسی آثار ساعدی با اولین اثر او یعنی «خانه‌های شهر ری» شروع شده، داستان بلندی که اولین‌بار در سال۱۳۳۴ منتشر شد. بعد به «نشستنی باشکوه»، «عیدِ آذر پیل»، «دندیل»، «واهمه‌های بی‌نام‌ونشان»، «ترس‌ولرز»، «گو و کهواره» و «آشفته‌حالان بیداربخت» پرداخته شده است. در بخش رمان‌ها نیز «توپ»، «غریبه در شهر» و «تاتار خندان» مورد بررسی قرار گرفته‌اند. البته در کارنامه ساعدی هفت‌رمان وجود دارد که چهارمان تاتمام مانده‌اند و تنها سه‌رمان به چاپ رسیده‌اند. اولین رمان ناتمام ساعدی «مقتل» نام دارد که در سال۱۳۴۴ نوشته شده و سه‌رمان ناتمام دیگر عبارتند از «جای پنجه در هوا»، «کاروان سفران خدیو مصر به دربار امیر تاتارها» و اثری دیگر که عنوانی ندارد. قهرمان شیری در بخشی از کتاب درباره تاثیر نمایشنامه‌نویسی بر داستان‌نویسی ساعدی نوشته: «تخصص ساعدی در نمایشنامه‌نویسی، او را به استفاده گسترده از شگردهای نمایشی در داستان‌نویسی سوق داده و داستان‌هایش -به‌ویژه رمان‌هایش- به‌ویژه